

Critical Studies in Texts & Programs of Human Sciences,
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)
Monthly Journal, Vol. 22, No. 4, Summer 2022, 1-23
Doi: 10.30465/CRTLS.2022.39475.246

A Critique on the Book “Ideology and Ideological State Apparatuses”

Rohollah Eslami*

Elaheh Valizadeh**

Abstract

Not only have the ideas of Marxism analyzed societies, but also shaped social action. Marxists have read each Marx's works in a number of ways, and claim to have provided the closest interpretation to Marx. In the meantime, Louis Althusser, a French neo-Marxist thinker of the twentieth century, with a structuralist reading, has considered Marx's second period of thought, which is scientific. This article addresses the question of how Marxism can be analyzed not only in its purely economic deterministic nature but also in the political aspect of states in Marxist analysis. In this regard, we have introduced and critically reread the book “*Ideology and Ideological State Apparatuses*” by Louis Althusser, translated by Mr. Roozbeh Sadra. The book has been criticized in terms of form and ideas. Theoretically, Althusser, on the one hand, determines the culture and ideological mechanisms of the state in socio-political developments and, on the other hand, promotes a kind of conspiracy illusion. The form of the book is desirable in terms of cover design and requires some writing corrections that are documented in the text.

Keywords: Ideology, Government, Ideological Apparatus, Structuralism, Marxism

* Assistant Professor of Political Sciences, Faculty Member of Ferdowsi University, Mashhad, Iran
(Corresponding Author), eslami.r@um.ac.ir

** MA Student of Political Sciences, Ferdowsi University, Mashhad, Iran,
elaheh.valizadeh@mail.um.ac.ir

Date received: 18/12/2021, Date of acceptance: 15/05/2022



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

معرفی و نقد کتاب *ایدئولوژی و سازوبرگ‌های ایدئولوژیک دولت*

روح الله اسلامی*

الهه ولی‌زاده**

چکیده

اندیشه‌های مارکسیسم نه تنها به تحلیل جوامع پرداخته، بلکه به عمل اجتماعی نیز شکل داده‌اند. مارکسیست‌ها در نحله‌های متعدد هرکدام به خوانشی از آثار مارکس روی آورده‌اند؛ و ادعا می‌کنند نزدیکترین تفسیر به مارکس را ارائه داده‌اند. در این میان لویی آلتوسر متفکر نئومارکسیست فرانسوی در قرن بیستم با خوانشی ساختارگرایانه، دوره دوم فکری مارکس که علمی می‌باشد، را مورد توجه قرار داده است. در این مقاله به این سوال پرداخته شده است که چگونه می‌توان مارکسیسم را نه تنها در خصلت تعیین‌گرایانه صرف اقتصادی مورد تحلیل قرار داد؛ بلکه وجه سیاسی دولت‌ها را نیز در امر تحلیل مارکسیستی دخیل کرد؟ در این راستا به معرفی و بازخوانی انتقادی کتاب *ایدئولوژی و سازوبرگ‌های ایدئولوژیک دولت* نوشته لویی آلتوسر که توسط آقای روزبه صدرآرا ترجمه شده است پرداخته‌ایم. کتاب به لحاظ شکلی و اندیشه‌ای نقد و بررسی شده است. از لحاظ نظری آلتوسر از یک سو فرهنگ و سازوبرگ‌های ایدئولوژیک دولت را در تحولات سیاسی اجتماعی تعیین‌بخش می‌سازد و از سوی دیگر با این رویه گونه‌ای از توهم توطئه را رواج می‌دهد. در وجه شکلی کتاب از حیث طراحی جلد مطلوب می‌باشد و نیاز به برخی اصلاحات نگارشی دارد که در متن مستند شده‌اند.

* استادیار علوم سیاسی، عضو هیأت علمی دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران. (نویسنده مسئول)،
eslami.r@um.ac.ir

** دانشجوی کارشناسی‌ارشد علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران،
elaheh.valizadeh@mail.um.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۹/۲۷، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۲/۲۵



Copyright © 2018, This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

کلیدواژه‌ها: ایدئولوژی، دولت، دستگاه‌های ایدئولوژی، ساختارگرایی، مارکسیسم.

۱. مقدمه

گرایش به منظومه فکری کارل مارکس (K. Marx) (۱۸۱۸-۱۸۸۳) به عنوان دیدگاهی برای درک جهان معاصر، منجر به پیدایش انواع گوناگونی از مارکسیسم نو شده است، که پیچیدگی در تحلیل الگوی مارکسیستی را در پی داشته است. نظریه مارکسیستی را می‌توان در وجوه فلسفی، ساختی اجتماعی و تاریخی درک کرد. بخش فلسفی نظریه مارکسیستی و تأثیراتی که بر سایر ابعاد این نظریه دارد، سبب اختلاف نظرات متعدد میان اندیشمندان مارکسیست شده است (افریت، ۱۳۹۴: ۲۱۰). در میان خوانش‌های متنوع از مارکس، لویی آلتوسر (Louis Althusser) (۱۹۱۸-۱۹۹۰) فیلسوف کمونیست فرانسوی، شخصیتی برجسته در تفکر مارکسیستی به شمار می‌آید که با ارائه اولین نسخه از نظریه بازتولید اقتصادی ادعای تشخیص خودمختاری نسبی روبناهای ایدئولوژیک از جبرگرایی اقتصادی را داشته است. آلتوسر با بررسی ابعاد از قدرت غیرمادی، ایدئولوژی را در جایگاهی فراتر از نوشته‌های مارکس جای داد و آن را در تحلیل فرهنگ به کار بست (قنبری، ۱۳۹۶: ۴۶-۴۹). ایده آلتوسر این بود که کتاب سرمایه مارکس را در مقام فیلسوف بازخوانی کند. او مفاهیم جدیدی را براساس روانکاوی، انسان‌شناسی و زبان‌شناسی شرح و بسط داد.

آلتوسر با اذعان به گسست معرفت‌شناختی در آثار مارکس که مارکس جوان و ایدئالیست را از مارکس بالغ، ماتریالیست و علمی جدا می‌کرد، معتقد است ما در مارکسیسم با نوعی انقلاب نظری روبه‌رو هستیم، وی آن را علم اجتماعی می‌داند که در آثار دوره دوم فکری مارکس به خصوص کتاب سرمایه نمایان است (کرایب، ۱۳۷۸: ۱۹۷). آلتوسر در پی رهایی مارکسیسم از خوانش صرف اقتصادی بود، اما به هر حال تا زمانی که در چارچوب مارکسیسم می‌اندیشد، در نهایت گریزی جز اقتصادگرایی نخواهد داشت. به باور او دولت دارای استقلال نسبی از اقتصاد است، او اینچنین توضیح می‌دهد که گرچه اقتصاد تعیین‌کننده است، اما این تعیین‌کنندگی‌اش به واسطه تعیین سطح شیوه‌های دیگر تولید که در هر عصر مسلط شده‌اند، صورت می‌گیرد. به طور مثال در قرون وسطی تعیین بخشی اقتصاد به واسطه مذهب بوده و اکنون در سرمایه‌داری این تعیین بخشی از طریق دولت صورت می‌گیرد. بنابراین آلتوسر در نهایت اقتصاد را تعیین‌کننده نمی‌داند، بلکه به واسطه

معرفی و نقد کتاب *ایدئولوژی و سازویرگ‌های ... (روح الله اسلامی و الهه ولی‌زاده)* ۵

تعیین‌بخشی آن در سطح دولت آن را تأثیرگذار می‌داند. اینچنین وی نظری کارکردگرایانه به دولت دارد (نش، ۱۳۹۶:۲۶). آلتوسر استاد نخبگان روشنفکر جوان در اکول نرمال سوپریور (Ecole Normale Supérieure) پاریس بود و برای یک دوره زمانی نسبتاً کوتاه اما از نظر تاریخی مهم، تأثیر بسزایی بر زندگی فکری فرانسوی و اندیشه گذاشت (Smith, 1984: 592).

آلتوسر در زندگی شخصی‌اش نیز فاقد تعادل ذهنی و روانی بود. او هلین ریتمان (Hélène Rytman) همسر دیرینه خود را در سال ۱۹۸۰ به قتل رساند و به دلیل بیماری روانی شدیدی که داشت توسط دولت فرانسه تبرئه شد. بدین ترتیب اواخر عمر خود را در حبس خانگی گذراند و به نوعی از کار خود دست کشید و به نوشتن خاطرات خود پرداخت (Backer, 2021: 6). کتاب «آینده ملت‌ها خواهد ماند» (۱۹۸۵) خودزندگی‌نگاری آلتوسر است که با محوریت ماجرای قتل همسرش نوشته بود. وی نویسنده‌ای پرکار بود که حتی بعد از مرگش در ۱۹۹۰ ده‌ها هزار نوشتار منتشر نشده در آرشیوش پیدا شده بود. برخی از آثار آلتوسر شامل موارد زیر می‌باشند: «سیاست و تاریخ» (Politics and History) (۱۹۵۹)، «موضع‌گیری‌ها» (Positions) (۱۹۶۴)، «برای مارکس» (For Marx) (۱۹۶۵)، «خوانش سرمایه» (Reading Capital) (۱۹۶۵)، «لنین و فلسفه» (Lenin and Philosophy and Other Essays) (۱۹۶۸) (فتر، ۱۳۹۲: ۱۴-۱۵).

محور اصلی مقاله کنونی، بررسی و ارزیابی کتاب *ایدئولوژی و سازویرگ‌های ایدئولوژیک دولت* است که مشخصات دقیق آن بدین صورت می‌باشد:
لویی آلتوسر (۱۳۹۸)، *سازویرگ‌های ایدئولوژیک دولت*، ترجمه روزبه صدرآرا، چ ۵، تهران: نشر چشمه.

۲. معرفی محتوای اثر

کتاب *ایدئولوژی و سازویرگ‌های ایدئولوژیک دولت*، تألیف لویی آلتوسر با ترجمه روزبه صدرآرا توسط نشر چشمه در پاییز ۱۳۸۷ برای نخستین بار روانه بازار نشر شد؛ چاپ پنجم کتاب حاضر نیز در تابستان ۱۳۹۸ عرضه شده است. این کتاب ترجمه مقاله‌ای تحت عنوان Ideology and Ideological State Apparatuses از کتاب *Essays on Ideology* تألیف لویی آلتوسر است.

روزبه صدرآرا در مقدمه کتاب با عنوان «مقدمه‌ای بر خوانش آلتوسر»، به طرح کلی رویکرد آلتوسر، منتقدان او و مختصری از زمانه و زندگی آلتوسر پرداخته است. در آغاز این بخش، اشاره به نقش مهم آلتوسر در توسعه و گسترش شناخت از مارکسیسم شده است؛ که هم از سوی هگل‌گرایان و هم از سوی مارکسیست‌های رسمی مورد انتقاد قرار گرفته است. در سنت فکری آلتوسر می‌توان رگه‌هایی از نفوذ و تأثیر متفکرانی همچون اسپینوزا، مونتسکیو، روسو، ماکیاول، فروید، اپیکور، لنین و گرامشی را دید، اما هیچ اثری از آراء هگل مشاهده نمی‌شود. بدین جهت مورد طرد و نقد هگلیان قرار گرفته بود. آلتوسر در همین راستا با توجه به آراء اسپینوزا در مباحث معرفت‌شناختی خود، اسپینوزا باوران را نیز علیه هگلیان شوراند و بدین ترتیب با ایجاد سنت ضد هگلی حمله خود را به آنان گسترش داد. مدل معرفت‌شناختی آلتوسر مبتنی بر تمیز علم از ایدئولوژی، تمیز شناخت علمی از شناخت ایدئولوژیک و خط فاصل میان واقعیت عینی و مفهوم عینی می‌باشد که تشریح و تفسیر آن در کتاب دیگر آلتوسر تحت عنوان علم و ایدئولوژی به تفصیل آورده شده است. با توجه به اینکه کتاب حاضر به دیگر حوزه رویکرد آلتوسر پرداخته است، از شرح مدل نظری او گذشته و به ذکر مختصر آن در حدی که در مقدمه بیان شده، اکتفا می‌کنیم.

آلتوسر مباحث کتاب را با تیتری تحت عنوان درباره بازتولید شرایط تولید آغاز می‌کند. بنا به گفته مارکس، دوام نظام اجتماعی منوط به بازتولید شرایط تولید در کنار تولید است. اگر این بازتولید، شرایط تولید را همان‌گونه که قبلاً بود مهیا کند، آن را به‌مثابه امری ساده در نظر می‌گیرند. در صورتی که منجر به توسعه شرایط شود، از آن به‌مثابه امری فزاینده یاد می‌شود. با توجه به این مسئله که شیوه‌های تولید مطرح در جامعه، نقش مهمی در شکل‌دهی به نوع نظام اجتماعی دارند؛ می‌توان اشاره کرد که نیروهای دخیل در فرآیند تولید، کار خود را در قالب رابطه‌ای درونی شده که با روابط تولید دارند، انجام می‌دهند. بدین ترتیب هرگونه فرم‌اسیون اجتماعی مستلزم بازتولید همزمان شرایط تولید به همراه تولید است. بنابراین بازتولید نیروهای مولد و همچنین بازتولید روابط تولید نیز در هر نظام اجتماعی لازم می‌باشد (آلتوسر، ۱۳۹۸: ۲۲-۲۱).

آلتوسر در خصوص چگونگی محقق شدن بازتولید نیروی کار، بر این نظر است که پرداخت دستمزد به نیروهای کار به‌مثابه ابزاری مادی است. در صورتی که بازتولید نیروی کار تنها با توجه به ابزارهای مادی محقق نمی‌شود، بلکه نیروی کاری کارآمد برای فرآیند

دشواری تولید نیاز است. این امر مستلزم نیروی کار متخصص است، زیرا در فرآیند تقسیم کار می‌بایست نیروی کار متناسب با هر کار اجتماعی خاص انتخاب شود. در نظام‌های سرمایه‌داری فرآیند بازتولید تخصص نیروهای کار از طریق نظام‌های آموزشی محقق می‌شود. در نظر آلتوسر گرچه مدارس به آموزش مهارت‌های فنی، علمی، ادبی و... می‌پردازند و کودکان را برای احراز شغل‌های حرفه‌ای با تحصیلات عالی آماده می‌سازند، اما در کنار این موارد افراد را به نحوی غیرمستقیم مطابق نظام ارزشی خود، جامعه‌پذیر می‌کنند. اینکه چه رفتارهایی صحیح است و براساس کدام اصول اخلاقی می‌بایست در جامعه رفتار کرد. همچنین برای پذیرش نظام سلطه، نقش‌های خود را در جامعه عاقدانه قبول می‌کنند. در چنین فرآیندی ایدئولوژی غالب جامعه به منظور تربیت افرادی فرمانبردار از سلطه موجود به آنان القا می‌شود. بدین ترتیب گرچه مدرسه محلی است که به تربیت افرادی متخصص می‌پردازد که توانایی احراز شغل‌های حرفه‌ای را برخوردارند، اما طی این فرآیند آموزش، افراد می‌آموزند که چگونه فرمانبردار ایدئولوژی حاکم باشند. این چنین است که نیروهای کار ایدئولوژی را به نحوی درونی کرده و به وظیفه خود می‌پردازند. بدین ترتیب بازتولید نیروی کار ذیل فرمانبری‌های ایدئولوژیک محقق می‌شود (آلتوسر)، ۱۳۹۸: ۲۷-۲۵).

آلتوسر در خصوص اصول تئوری مارکسیستی دولت بیان می‌کند که، دولت در ارتباط معنایی با قدرت دولتی معنا می‌یابد. به همین دلیل مبارزات سیاسی دول محور دولت برای کسب قدرت دولتی متمرکز است و شکل می‌گیرد. اما نکته حائز اهمیت این است که با وجود وقایع سیاسی و تغییر دولت‌ها، دستگاه‌های دولت باقی می‌مانند. بنابراین می‌بایست تفکیکی بین دستگاه‌های دولت که جزئی از آن است و قدرت دولتی قائل شد. این در تئوری مارکسیستی دولت در دو رساله مارکس نیز ذکر شده است. نکات مهم موجود در این تئوری از این قرار است: با وجود قائل شدن تفکیک بین دولت و دستگاه آن، دولت را به مثابه همان دستگاه‌ها در نظر می‌گیریم که دارای خصیصه سرکوبگری می‌باشند. طبقات مختلف نیز برای استفاده از همین دستگاه‌های سرکوبگر دولت است که در راستای کسب قدرت دولتی مبارزه می‌کنند. بدین ترتیب پس از رسیدن به قدرت دولتی، دستگاه‌های قبلی را از بین برده و دستگاه‌های مورد نظر خود را جایگزین می‌کنند. مارکسیست‌های کلاسیک دولت را در سطح عملکرد سیاسی خود بسیار گسترده‌تر از آن چیزی که در سطح «تئوری مارکسیستی دولت» مطرح کرده بودند، مورد بازشناسی قرار داده‌اند. برای توسعه این تئوری

بین دستگاه سرکوبگر دولت و دستگاه‌های ایدئولوژی دولت تفکیک قائل هستیم. دستگاه‌های دولتی در تئوری مارکسیستی شامل هیأت دولت، ارتش، پلیس، زندان و... بودند که وجه مشخصه آن‌ها سرکوبگری است. اما دستگاه‌های ایدئولوژیک دولت از طریق نظام‌های دینی، سیاسی، فرهنگی، آموزشی و... به اعمال سلطه غیرمستقیم می‌پردازند. برای دولت تنها از یک دستگاه سرکوبگر نام می‌بریم ولی دستگاه‌های ایدئولوژیک در صورت‌های متعددی وجود دارند. از سویی دیگر دستگاه سرکوبگر دولت در اتحادی در دستگاه دولتی، در فضای عمومی عمل می‌کنند. در صورتی که دستگاه‌های ایدئولوژیک دولت متعلق به فضاهای خصوصی است؛ همانند کلیساها، خانواده‌ها، مدرسه‌ها، روزنامه‌ها و... (آلتوسر، ۱۳۹۸: ۳۴-۴۰).

آلتوسر درباره بازتولید روابط تولید می‌نویسد که این بازتولید به واسطه استفاده و به کارگیری قدرت دولتی در دستگاه‌های دولت تأمین می‌شود که اغلب از طریق روبناهای حقوقی، سیاسی و ایدئولوژیک تحقق می‌یابد. دستگاه سرکوبگر دولت به واسطه اعمال زور فیزیکی، به نوعی شرایط سیاسی را برای بازتولید روابط تولید میسر می‌سازد. از طرف دیگر با خصوصیت سرکوبگری خود، شرایط سیاسی را برای کارویژه دستگاه‌های ایدئولوژیک دولت محقق می‌کند. به واسطه ایدئولوژی است که مابین دستگاه سرکوبگر دولت و دستگاه‌های ایدئولوژی دولت و همچنین مابین انواع دستگاه‌های ایدئولوژیک گوناگون هماهنگی صورت می‌گیرد. دستگاه‌های ایدئولوژیک گوناگونی در نظام‌های سرمایه‌داری وجود دارند. از این قبیل می‌توان به دستگاه‌های ایدئولوژیک آموزشی، دینی، خانواده، سیاسی، فرهنگی و... یاد کرد. دستگاه ایدئولوژی دولت دوران قبل از سرمایه‌داری در کلیسا جلوه‌گر شده بود. به نحوی که علاوه بر کارکردهای دینی، دارای کارکردهای آموزشی، اطلاعاتی، فرهنگی و... نیز بوده است. بدین ترتیب جای شگفتی نیست که تمام مبارزات سیاسی در سده‌های ۱۶-۱۸ متوجه بنیان‌های کلیسا بوده است. در همین راستا بورژوازی نه تنها به هژمونی سیاسی خود اکتفا نکرد بلکه با هژمونی ایدئولوژیک خود به تحقق هر چه بیشتر بازتولید روابط تولید سرمایه‌داری روی آورد. به باور آلتوسر این دستگاه ایدئولوژیک آموزشی است که در سایه مبارزات خشونت‌آمیز دستگاه دولتی بر ضد دستگاه ایدئولوژی دولت قبلی به فعالیت پرداخته است. در واقع بورژوازی دستگاه ایدئولوژیک آموزشی را برجسته‌تر از سایر سازوکارها به مثابه کارکرد دستگاه ایدئولوژی دولت قبلی که کلیسا بود، در نظر گرفته است. به عبارتی مدرسه جایگزین کلیسا شده است. دستگاه آموزشی در

سیستم‌های سرمایه‌داری، دستگاه ایدئولوژی مسلط به شمار می‌آید. دستگاه ایدئولوژیک آموزشی در پرتو مدرسه، زمانی که کودکان بیشترین تأثیرپذیری را دارند، به محض ورود کودکان به مهد کودک تا پایان تحصیلات آن‌ها سلطه بی‌صدای خود را طنین‌انداز کرده است. و از همین طریق ایدئولوژی مسلط خود را تحت لوای برنامه‌های مدرسه به کودکان القا می‌کند. خروجی کودکان از این سیستم آموزشی در قالب سه گروه در نقش‌های فرد استثمار شده، عاملان استثمار، عاملان سرکوب و عاملان حرفه‌ای ایدئولوژی می‌باشد، که در جامعه طبقاتی به فعالیت می‌پردازند. معلمان در مدرسه سرمایه انسانی گسترده‌ای در اختیار دارند که معیارهای مورد نظر حکومت را در قالب دانش‌ها، اصول اخلاقی و... به کودکان انتقال می‌دهند. مدرسه در عصر حاضر جایگزین کلیسا در سده‌های پیش شده است و به صورت کاملاً طبیعی و حتی امری خیر و موجه دستگاه‌های ایدئولوژی دولت را گسترش می‌دهد (آلتوسر، ۱، ۱۳۹۸: ۵۱-۴۲).

آلتوسر در بخش دیگر کتاب درباره ایدئولوژی توضیح می‌دهد که واژه ایدئولوژی نخستین بار توسط دستوت دوتراسی (Destutt de Tracy) (۱۸۳۶-۱۷۵۴) برای اطلاق به تئوری ایده‌ها به کار برده شد. مارکس ۵۰ سال بعد معنای دیگری بر این واژه افزود و در آثار دوران جوانی خودش از ایدئولوژی در نظام ایده‌ها که بر اندیشه‌های فرد یا گروه‌های اجتماعی مسلط است، نام برد. آلتوسر طرحی ابتدایی از تئوری ایدئولوژی ارائه کرده است، که در ذیل عنوان «ایدئولوژی تاریخ ندارد» به توضیح آن می‌پردازد. ایدئولوژی‌های خاص نمایانگر مواضع طبقاتی خود هستند. اما مارکس این را در حوزه متافیزیک به کار می‌برد که همچو اخلاق و سایر نمودهای ایدئولوژیک تاریخ ندارد، و از ایدئولوژی به مثابه توهم یا رویا یاد می‌شود که دارای ساختی تخیلی است. بنابراین این ایدئولوژی فاقد تاریخ است. که تزی صرفاً سلبی است. تز آلتوسر گرچه تعابیر موجود ایدئولوژی آلمانی را از نو می‌سازد، اما از بنیاد با آن تفاوت دارد. زیرا آلتوسر بیان می‌کند که «ایدئولوژی‌ها تاریخی خود ویژه دارند». از سوی دیگر بر این باور است که ایدئولوژی در کل فاقد تاریخ است. البته نه در معنای سلبی که مارکس به کار می‌برد، بلکه در معنایی کاملاً اثباتی. آلتوسر با استفاده از تعبیر فروید بیان می‌کند که ایدئولوژی همانند ضمیر ناخودآگاه ابدی است. آلتوسر تئوری ایدئولوژی را به صورت کلی ارائه می‌کند: ایدئولوژی را در معنایی کلی به کار می‌بریم. این تعبیر که ایدئولوژی تاریخ ندارد، بدین معنا است که در کل تاریخ به نحوی تغییرناپذیر جریان دارد (آلتوسر، ۱، ۱۳۹۸: ۵۷-۵۲).

آلتوسر قبل از اینکه تز اصلی خود را در باب ساختار و کارکرد ایدئولوژی ارائه کند، به توضیح دو تز سلبی (که در مورد بازنمود تخیلی ایدئولوژی است) و تز اثباتی (که در مورد مادیت ایدئولوژی است) در این مورد می‌پردازد. تز اول: ایدئولوژی بازنمایی رابطه تخیلی افراد با شرایط واقعی هستی‌شان است. این مسئله پذیرفته شده است که ایدئولوژی اشاره‌ای به واقعیت دارد که در راستای مفهوم خیالی از جهان است، با تفسیر آن‌ها به بازنمایی واقعیت جهان می‌پردازیم. ما از این تحریف تخیلی واقعیت ایدئولوژی، به این نتیجه می‌رسیم که «انسان‌ها در ایدئولوژی، شرایط هستی واقعی‌شان را به صورت تخیلی بازنمایی می‌کنند». اما پرسش مهمی مطرح است که اساساً چرا انسان‌ها از شرایط واقعی تلقی تخیلی ارائه می‌کنند؟ پاسخ نخست علت را در دروغ پردازی‌های کشیشان و مستبدان مطرح کرده است. آنان با دغلبازی در تصورات افراد فرمانبری از خدا را در جهت فرمانبری از خودشان جهت داده‌اند. بدین ترتیب با بازنمایی دروغین جهان تصویری جعل کرده و بر افکار و تخیلات مردم سلطه یافته‌اند. پاسخ دیگر علت را در از خودبیگانگی مادی می‌داند که بر شرایط هستی انسان‌ها سلطه یافته است. مارکس در آثار خود از این ایده دفاع می‌کند که انسان‌ها در این شرایط دچار از خودبیگانگی می‌شوند. بدین ترتیب هر چه در بازنمایی تخیلی جهان بازتاب می‌یابد، در واقع همان شرایط هستی انسان‌ها در جهان واقعی‌شان است. آلتوسر در ادامه تز قبلی خود مطرح می‌کند که این شرایط واقعی جهان نیست که در ایدئولوژی انسان‌ها بازنمایی می‌شود، بلکه نوع رابطه انسان‌ها با شرایط هستی‌شان است که در ایدئولوژی بازنمایی می‌شود. به تعبیر مارکسیستی ایدئولوژی بیانگر روابط تولیدی موجود نیست بلکه نوعی بازنمایی رابطه تخیلی است که افراد با روابط تولید برقرار می‌کنند. پس این نسبت تخیلی افراد با روابط واقعی سلطه‌گر است که در ایدئولوژی بازنمایی می‌شود. تز شماره دو تحت عنوان «ایدئولوژی هستی مادی دارد»، است. بدین صورت که وقتی برای ایده‌ها، هستی مادی قائل شویم این تز را مدنظر داریم. با وجود اینکه هنوز این تز اثبات نشده است، اما استفاده از آن در راستای بسط تحلیل خود در مورد ماهیت ایدئولوژی ضروری است. زیرا تحلیل در باب ایدئولوژی را به صورت تجربی به افراد دارای دید انتقادی نشان می‌دهد (آلتوسر، ۱۳۹۸: ۶۰-۵۷).

آلتوسر ایدئولوژی را در معنای رابطه تخیلی با مناسبات واقعی قبول دارد و بیان می‌کند که این رابطه تخیلی در واقعیت مادی خود را نشان می‌دهد. به طور مثال فردی که به خدا باور دارد، باور او نشأت گرفته از ایده‌هایش است. فرد به عنوان سوژه که برخوردار از

آگاهی است، باورهایش در مجموعه مفاهیمی شکل گرفته است که مبنای ایدئولوژیک دارد و در رفتاری مادی بروز می‌یابد و عملکرد خود را در قالب دستگاه‌های ایدئولوژیک بازنمایی می‌کند. مثلاً فرد خدا باور به کلیسا که دستگاه ایدئولوژیک دینی دولت است رفته و با شرکت در مراسم دعا و اعتراف نزد کشیش و توبه به نوعی به بازنمایی آگاهی ایدئولوژیک خود دست می‌زند. آلتوسر نتیجه می‌گیرد که فرد به مثابه سوژه دارای ایده‌هایی است که در هستی‌ای مادی نمود می‌یابند و در مناسک مادی به واسطه دستگاه ایدئولوژیک دولت در موقعیت‌هایی مادی بازنمایی می‌شوند. ایدئولوژی‌ها در دستگاه‌های مادی ایدئولوژیک دولت ظهور می‌یابند که در کنش‌های مادی سوژه وجود دارند. به باور آلتوسر سوژه برساننده ایدئولوژی است، زیرا کارکرد هر ایدئولوژی این است که افراد را به سوژه تبدیل کند. در رابطه‌ای متقابل کارکرد ایدئولوژی در اشکال مادی خود را آشکار می‌کند. ما به عنوان سوژه بدون هیچ تأملی در مناسک بازشناسی ایدئولوژیک عمل می‌کنیم. وقتی ایدئولوژی افراد را مورد استیضاح قرار می‌دهد، به تعبیری آنان را تبدیل به سوژه می‌کند. آلتوسر با بیان اینکه هر ایدئولوژی ساختار ظاهری یکسانی دارد، در انتهای کتاب به توضیح ایدئولوژی دینی مسیحی پرداخته است، می‌گوید آنچه سوژه‌ها در اعمال، مناسک و رسوم می‌گویند، ایدئولوژی دینی مسیحی است. ایدئولوژی با مخاطب قرار دادن افراد آنان را به سوژه تبدیل می‌کند. که فرمانبر دستورات خدا باشند. سوژه‌ها در این ایدئولوژی خود را به گونه‌ای می‌شناسند که تقدیرشان را در فرامین الهی قبول می‌کنند (آلتوسر، ۱: ۱۳۹۸: ۷۹-۶۲).

۳. ارزیابی و نقد اثر

۱.۳ نقد و تحلیل خاستگاه اثر

۱.۱.۳ معرفی موقعیت و رویکرد اثر

در میانه ابهامات و مجادلات کثیر پیرامون میراث مارکس، آلتوسر با طرح ایده دستگاه‌های ایدئولوژیک دولت، مفهومی محوری را وارد نظریه مارکسیستی کرد که امکان تحلیل سیاسی گسترده‌تری از چگونگی شرایط اجتماعی و فرهنگی جامعه سرمایه‌داری را موجب شد. نوآوری آلتوسر در نظریه مارکسیستی تأکید بر دستگاه‌های ایدئولوژیک دولت بود که شامل دستگاه‌های مذهبی، آموزشی، خانواده، خبری-مطبوعاتی، سیاسی، حقوقی و

سندیکایی می‌باشد این دستگاه‌ها به عنوان یکی از سطوح تأثیرگذار در بازتولید نظام سرمایه‌داری در استقلالی نسبی از سطح اقتصادی عمل می‌کنند (آلتوسر، ۲، ۱۳۹۸ پیشگفتار: ۷۷-۷۹). دستگاه ایدئولوژیک آموزشی محور بحث آلتوسر در این اثر می‌باشد که به منزله ساختاری ضددموکراتیک ابعاد اختیار انسانی را نادیده گرفته و با القا ایدئولوژی غالب به دانش‌آموزان به روابط قدرت و نابرابری تداوم می‌بخشد (Sant, 2019: 675).

در امتداد این رویکرد نظری بود که آلتوسر در جرگه مارکسیست‌های ساختارگرا شناخته شد. گرچه خود او در رد چنین اتهامی بیان داشته است که «مارکسیسم، ساختارگرا نیست، زیرا برتری و تفوق فرایند را بر ساختار تأکید می‌کند.» و با تأکید این چنین ابراز می‌دارد که «ما هرگز ساختارگرا نبودیم.» (آلتوسر ۲، ۱۳۹۸: ۶۷-۶۸) با این حال در سال ۱۹۷۴ در کتاب جستارهایی در خودانتقادی این موضوع را پذیرفت که با ساختارگرایی «ورفته است» (آلتوسر و دلوز، ۱۴۰۰: ۲۱). این تصور ساختاری نوآوری خاص آلتوسر بود. از نظر دال (Dale) و اوزگا (Ozga) آلتوسر بیشتر از یک نئومارکسیست ارتدوکسی بود که رویکرد نظری‌اش برآمده از شرایط سیاسی ۱۹۵۰ و اوایل ۱۹۶۰ بود (Hatcher and Troyna, 1994: 158).

۲.۱.۳ خاستگاه اجتماعی و علمی اثر

اندیشه سیاسی متأثر از زمینه‌های اجتماعی دوران زیست متفکر می‌باشد، گرچه نمی‌توان تأثیرگذاری مطلق برای آن قائل شد اما نمی‌توان آن را از اتفاقات زمانه خود نیز جدا دانست. در ذیل به توضیح شرایط اجتماعی و زمینه‌های فکری که در نگارش کتاب *ایدئولوژی و سازویرگ‌های ایدئولوژیک دولت* نوشته آلتوسر تأثیرگذار بودند اشاره مختصری شده است.

سال ۱۹۶۸ جامعه فرانسه متشکل از دانشجویان، کارگران، کارکنان فرهنگی و دیگر اقشار اجتماعی بر علیه وضع موجود اجتماعی به منظور تغییر فرانسه باهم متحد شده بودند و در راستای مخالفت با کنترل دولت بر زندگی خصوصی، دیوانی شدن جامعه، سرمایه‌داری شرکتی و سایر نمودهای نظام سرمایه‌داری دست به شورش‌های گسترده‌ای زدند (سیدمن، ۱۳۹۸: ۲۶۸-۲۶۷). آلتوسر کتاب *ایدئولوژی و سازویرگ‌های ایدئولوژیک دولت* را حدود یک سال بعد از جنبش‌های ماه مه سال ۱۹۶۸ نوشته بود. آلتوسر که خود در چنین جامعه‌ای می‌زیست و شاهد کنشگری فعالانه دانشجویان و کارکنان فرهنگی

فرانسه در مقابله با ساختارهای دولتی بود. در طرحی پارادوکسیکال در کتاب *سازوبرگ‌های ایدئولوژیک دولت*، از انسان‌ها به عنوان سوژه‌هایی یاد کرد که در نتیجه کارکرد ایدئولوژی به منظور انطباق با ساختارهای دولت شکل گرفته‌اند. آلتوسر منتقد جنبش دانشجویی بود چرا که آن را ادامه نظام سرمایه‌داری و سازوبرگ‌های ایدئولوژیک آن می‌دانست و بر آن باور بود که اگر دانشجویان به سلاح فلسفه و ایدئولوژی راستین مسلح نشوند به راحتی در دام ایدئولوژی بورژوازی قرار خواهند گرفت. برای اهمیت مفهوم ایدئولوژی که مورد غفلت مفسران و پژوهشگران مارکسیستی قرار گرفته بود کتاب *سازوبرگ‌های ایدئولوژیک دولت* را نوشت تا نشان دهد ایدئولوژی روبنا نیست بلکه می‌تواند نقش تعیین کننده در جهت‌دهی تحولات سیاسی و اجتماعی جامعه داشته باشد. به بیان آلتوسر «در ایدئولوژی آنچه بازنموده می‌شود... نسبت تخیلی افراد با روابط واقعی سلطه‌گر بر زندگی‌شان است». این رابطه تخیلی را دارای جلوه‌ای در جهان مادی می‌داند که به واسطه دستگاه‌های ایدئولوژیک دولت به نحوی مادی در واقعیت بازنمایی می‌شود (آلتوسر، ۱۳۹۸: ۶۲-۶۰).

«ایدئولوژی و سازوبرگ‌های ایدئولوژیک دولت» نوشتاری است سازمان‌مند که از خوانش نامه مارکس به کوگلمان در جهت پاسخ به مسئله چگونگی بازتولید ابزار تولید برآمده است. گرچه پاسخ‌های رایجی همچون تأمین مواد اولیه و تعمیر وسایل تولید از سوی اقتصاددانان ابراز شده است. اما آلتوسر در این جستار با نگاهی عمیق‌تر به دیگر ضرورت‌های بازتولید همچون مسئله آموزش پرداخته است. آموزش کارگران به عنوان شرط بازتولید ابزار تولید، عاملی است جهت تبعیت نیروی کار از قواعد اخلاقی مطلوب ایدئولوژی سرمایه‌داری. آلتوسر جهت تضمین این بازتولید از دستگاه‌های ایدئولوژیک دولت یاد می‌کند و مهم‌ترین آن را دستگاه آموزشی مدرسه می‌داند که بعد از انقلاب فرانسه، جایگزین کلیسا شد. وی خروجی این دستگاه را انسان‌هایی منفعل می‌داند که تابع نیروهای دولتی هستند (پین، ۱۳۸۲: ۶۶-۷۴).

۳.۱.۳ آثار مهم مرتبط با موضوع نقد اثر

اثری که به طور مستقیم به نقد کتاب *ایدئولوژی و سازوبرگ‌های ایدئولوژیک دولت* نوشته لویی آلتوسر با ترجمه روزبه صدرآرا پرداخته باشد، نگاشته نشده است. اما می‌توان از اندیشمندان مطرحی نام برد که به نقد و جوهی از رویکرد نظری که آلتوسر در این کتاب به کار بسته پرداخته‌اند. از جمله مخالفان آلتوسر که پیرامون منظومه فکری‌اش با او به ستیز

پرداختند اندیشه‌وران چپ نو از جمله جان لوئیس (John Lewis) و ای. پی. تامپسون (E. P. Thompson) می‌باشند.

جان لوئیس در رد نظریه وجود گسست پیرامون اندیشه مارکس که از سوی آلتوسر مطرح شده بود در نامه‌ای با عنوان «بیماری آلتوسر» که در نشریه «مارکسیسم امروز» (Marxism to-Day) به چاپ رسید و همچنین در کتاب *مارکسیسم مارکس* (The Marxism of Marx) به دفاع از مارکسیسم سنتی پرداخت. ادوارد تامپسون نیز از جمله مارکسیست‌های هگلی است که در *فقر نظریه* (Poverty of Theory) آلتوسر را مارکسیستی منحرف معرفی می‌کند. اثر وی همچون آثار جان لوئیس پیرامون ناباوری ایده گسستی است که آلتوسر مطرح کرده است (آلتوسر ۲، ۱۳۹۸: ۳۲۲). مارکسیست‌های هگلی قائل به وجود پیوستگی در نظام اندیشگی مارکس هستند و معتقدند تقریباً تمام مفاهیم مارکس هم در آثار اولیه (دست‌نوشته‌ها، از قبیل «بیگانگی»، «ماهیت انسان» و...) و هم در آثار متأخر (سرمایه، گروندریسه، *ایدئولوژی آلمانی* و...) وجود دارد. جان لوئیس در این رابطه می‌نویسد:

نخستین نوشته‌های مارکس با موضوع بیگانگی سر و کار داشته است و در این مورد سخن گفته، اما منتقدین می‌گویند و بر گفته‌شان پای می‌فشارند که این نمایشی از عدم بلوغ، آرمان‌پرستی و ایده‌آلیسم فلسفی مارکس است: مارکس بعدی از این مفهوم (بیگانگی) و نیز از سایر مقوله‌های ایده‌آلیستی مانند اومانیزم، ماهیت انسان و... به منظور پرداختن به موضوعات اقتصادی و توضیح و بسط آن به یک نظام نظری دست می‌کشد. چنین موضعی نشانگر نادانی رنج‌آور و دردناک‌تری نسبت به این واقعیت است که مفهوم بیگانگی در سرتاسر آثار مارکس از ابتدا تا انتها حضوری دائمی و چشمگیر داشته است. (آلتوسر ۲، ۱۳۹۸: ۷۰).

گرچه آلتوسر در رد این اتهامات پاسخ‌هایی در دفاع از خود نظیر عدم درک علم مارکسیست از سوی مارکسیست‌های هگلی ارائه کرده است و در پی اصلاح منظومه فکری مارکسیست بود که به غلط توسط پیروان مارکس تفسیرهای غیرعلمی از آن شده بود که نتیجه آن طرح نظریه گسست در اندیشه مارکس شد. اما به زعم ما نمی‌توان اندیشه مارکس را دارای گسست دانست و آثار آن را به دوران جوانی و دوران تکامل نظری تقسیم کرد. می‌توانیم بگوییم در نظام اندیشگی مارکس ابهاماتی وجود داشته است. بدین معنا که مارکس منظور خود را از برخی مفاهیم مورد استفاده‌اش صریحاً مشخص نکرد. بنابراین نکاتی در منظومه فکری او در ابهام ماند. به طور مثال یکی از نکاتی که در ابهام ماند مفهوم

«طبقه» بود، اینکه «طبقه» چیست و از کجا و به چه نحو به وجود می‌آید از سوی مارکس ارائه نشده بود و چنین ابهاماتی منجر به پدید آمدن ستیزه‌های گوناگون پیرامون نظام فکری مارکس شده است. جان لوئیس و ... به نقد نظریه گسست در اثر آلتوسر پرداخته‌اند. پژوهش حاضر علاوه بر نقد برون‌نظری به نقد سایر وجوه اندیشگی آلتوسر نیز پرداخته است.

۲.۳ نقد و بررسی شکلی کتاب

ساختار کتاب مورد بررسی از لحاظ ویژگی‌های صوری از نقاط قوت و ضعفی برخوردار می‌باشد که بازبینی و ویرایش آن می‌تواند کتاب را در سطح مطلوب‌تری قرار دهد. در ادامه با ذکر نمونه‌هایی به آن‌ها اشاره خواهد شد.

به لحاظ شکلی کتاب از حیث صفحه‌آرایی، کیفیت چاپ، صحافی و طرح جلد در سطح مطلوبی می‌باشد. طرح روی جلد کتاب در راستای معنای نظری است که آلتوسر در کتاب *ایدئولوژی و سازوبرگ‌های ایدئولوژیک دولت* مطرح کرده است. استفاده از رنگ‌های متضاد اثر جالب توجهی را ایجاد کرده است. این طرح شامل پرتره‌های گرافیکی است که تداعی‌گر انسان‌هایی محصور شده در چارچوبی است که ساختار تعیین کرده است که می‌بایست در کجا قرار بگیرند و توجه خود را به کدام سمت معطوف کنند.

اندازه قلم‌ها در تیترا، متن، حروف انگلیسی و توضیحات انتهایی کتاب به دقت رعایت شده است. اما برخی فاصله‌گذاری‌ها از تناسب خوبی برخوردار نمی‌باشند. فرایند ویراستاری کتاب دارای برخی اشکالات نگارشی و غلط‌های املائی و چاپی بوده که از انتشارات معتبر نشر چشمه بعید به نظر می‌رسد. گرچه این اشتباهات در فهم معنای اثر توسط خواننده مشکلی ایجاد نمی‌کند. با این حال برخی موارد جهت ارتقا سطح ویراستاری کتاب نیازمند توجه و بازبینی می‌باشد، به منظور مستندسازی ایرادات گرفته شده، در هر مورد به ذکر نمونه‌ای اکتفا شده که در جدول زیر ارائه شده است:

شماره صفحه	نوشتار کتاب	نوشتار پیشنهادی
جلد کتاب	ترجمه ی	ترجمه
۱۰	نشان‌گر	نشانگر
۱۴	مدل سه‌گانه	مدل سه‌گانه

ویژگی‌ای	ویژگی‌بی	۱۶
اینکه	این‌که	۱۷
بازگویی‌ای	بازگویی‌بی	
تئوری‌ای	تئوری‌بی	۳۴
بدیهه‌گویی‌ای	بدیهه‌گویی‌بی	
حتی	حتا	۴۵
بازنمایی‌ای	بازنمایی‌بی	۱۸
ایدئولوژی‌ای	ایدئولوژی‌بی	۵۰
جورواجور	جو راجور	
تهی‌ای	تهی‌بی	۵۵
خیالی‌ای	خیالی‌بی	۵۸
مادی‌ای	مادی‌بی	۵۹
هستی‌ای	هستی‌بی	۶۵
به نوبه خود	به نوبی خود	
افلاطون	افلاتون	۶۷
آنچه	آن‌چه	۷۵
مشغول	مشعول	۸۰

۳.۳ نقد و تحلیل محتوایی - روش شناختی اثر

در طول قرن نوزدهم و بیستم گرایش‌های گوناگون و بعضاً متضادی به وجود آمدند که همگی ادعای پیوند با سوسیالیسم را داشتند. آلتوسر نیز به عنوان یک نو مارکسیست بر این اندیشه بود که مارکسیست‌های دیگر اندیشه مارکس را به بیراهه برده و با تفسیرهایی نابسنده از منظومه فکری مارکس دچار کژروی شده و خوانش‌های ناعلمی از آن ارائه کرده‌اند. در این راستا آلتوسر به منظور پیراستن اندیشه مارکسیست از چنین تفسیرهایی، در آثار متعدد خود در پی ارائه طرحی از مارکسیست علمی بود. به منظور سنجش آرا آلتوسر در نسبت با مارکس در این قسمت به مقایسه و تحلیل برخی رویکردهای نظری این دو متفکر پرداخته شده است.

۱. مارکس یک متفکر انقلابی بود که فعالیت‌هایش صرفاً معطوف به بعد نظریه‌پردازی نبود بلکه دوره زندگی‌اش توأم با فعالیت‌های مبارزه‌جویانه در فرایندهای اجتماعی و

تحولات سیاسی بود و مارکسیست را علم تغییر جامعه می‌دانست. او در تحلیل خود از جامعه سرمایه‌داری بر مبارزه طبقاتی تأکید دارد که می‌بایست توسط پرولتاریا تحقق یابد. توجه مارکس به وحدت طبقات پایین جامعه و شورش آنها علیه نظام سرمایه‌داری امری مبرهن در آثارش می‌باشد. بنا به گفته مارکس: «مبارزه طبقاتی ناگزیر به انقلاب و برچیدن نظام کهنه منجر خواهد شد. طبقه کارگر، که خود را در موضع حاکمان قرار داده، برای حفظ دستاوردهای انقلاب ناچار از برقراری دیکتاتوری پرولتاریاست» (آلتوسر ۲، ۱۳۹۸: ۶۲-۶۳). بنابراین عمل برای مارکس از خاستگاه رفیعی برخوردار است در صورتی که اثری از انقلاب و توجه به طبقات پایین در آثار آلتوسر هویدا نیست. آلتوسر متفکری جبرگراست که تنها به تحلیل جامعه پرداخته است و فعالیت‌هایش محدود در بعد دانشگاهی می‌باشد. انقلابی بودن مارکس و توجه او به طبقات پایین جامعه در اثر آلتوسر امری ناپیدا است. گرچه آلتوسر از وجود چنین مفاهیمی در منظومه فکر مارکسیست آگاهی داشت اما کاربرد آنها را محدود در دوره جوانی مارکس می‌دانست و از آن تحت عنوان مارکس جوان و انقلابی یاد می‌کرد که به حوزه‌های سیاسی تعلق داشته است. در حالیکه آلتوسر در پی ارائه خوانش علمی از مارکس بود بنابراین در حین آگاهی به این مفاهیم آشکارا آنها را رد و نادیده گرفته است.

باور به امر تضاد میان طبقات اجتماعی در نهادهای دولتی امری قطعی میان مارکسیست‌ها می‌باشد. آلتوسر در کتاب/ایدئولوژی و سازویرگ‌های ایدئولوژیک دولت چنین بیان می‌دارد: «مبارزات سیاسی طبقاتی بر محور دولت استوار است، یعنی بر محور قبضه کردن یا کسب و حراست قدرت دولتی به دست طبقه‌ای خاص یا وحدتی از طبقات یا اجزائی از طبقات.» (آلتوسر ۱، ۱۳۹۸: ۳۴). اما مسئله این است که منشاء ظهور این تضاد اجتماعی در اثر آلتوسر دارای ابهام است. از طرفی نمی‌توان چنین کارکردی را برای دستگاه‌های ایدئولوژیک و سیاسی دولت قائل شد، چرا که اساساً کارکرد آنها معطوف به تضمین حرکت نظام سرمایه‌داری در وجوه نرم است و در صورت ایجاد فعالیت‌های مبارزه‌جویانه از ایفای نقش اصلی خود بازخواهند ماند. از طرفی تعیین این مبارزه از جانب طبقات پایین اقتصادی نیز مورد توجه آلتوسر نبوده است که اگر می‌بود عدول او از مارکسیسم علمی و بازگشت به مارکسیست خام می‌بود که خود به رد آن پرداخته است (کرایب، ۱۳۷۸: ۲۱۶-۲۱۷). بنابراین نظریه آلتوسر در تبیین مبارزه طبقاتی که مستلزم شورش از سوی طبقات پایین است در اثر او ناپیدا و مبهم است.

۲. اقتصاد سیاسی از جمله منابع مهم مورد بحث مارکس بوده است. تعاریف گسترده و دقیق واژه‌هایی از قبیل «ارزش مصرف»، «ارزش مبادله»، «نیروی کار»، «زیربنا و روبنا» شهادی بر این مدعاست. مسئله حائز اهمیت در منظومه فکری مارکس منشا این واژه‌ها نیست بلکه مقصود پیرامون عیان کردن نقش عوامل اقتصادی به عنوان نیروی تعیین کننده در تحول تاریخ بشری بوده است (لیدمان، ۱۳۸۶: ۲۲۵-۲۲۶). در این راستا ساختار جامعه توسط مارکس بر مبنای تمایز زیربنا و روبنا با ذکر تعیین‌گرایی مبنای اقتصادی بر سایر نهادهای اجتماعی تبیین شده است (افریت، ۱۳۹۴: ۲۱۴). اما آنچه در پی اصلاحات آلتوسر از مارکسیست پدید آمد چیزی جز تنزل عوامل اقتصادی نبود که در نظریه مارکس از جایگاه ممتازی برخوردار بود.

آلتوسر ضمن بیان مخالفت خود با مارکسیسم کاهش‌گرا که برای زیربنا و روبنا قائل به رابطه یکسویه ساده‌ای مبنی بر تأثیر صرف زیربنای اقتصاد بر سایر سطوح است، به ارائه طرحی می‌پردازد که ویژگی مشخص آن پیچیدگی در تأثیرگذاری سطوح زیربنا و روبناست (قادری، ۱۳۹۴: ۹۹). آلتوسر با بیان این مطلب که: «مطمئناً طبقات روبنا نیز خود دارای شاخص‌های تأثیر متفاوتی خواهند بود» بر استقلال نسبی روبنا تأکید دارد (آلتوسر، ۱۳۹۸: ۲۹-۳۰). گرچه آلتوسر در طرح ایده خود شاخص اقتصاد را رد نکرد اما با اهمیت قائل شدن برای سطوح روبنایی بیان داشت که تعیین‌گرایی اقتصاد به واسطه شیوه تولید هر عصر تحقق می‌یابد. این عبارت بدین معناست که اقتصاد به واسطه سطح سیاسی تحقق می‌یابد. در واقع کاربرد اصطلاح «استقلال نسبی» توسط آلتوسر نوعی تناقض‌گویی می‌باشد. اساساً قائل شدن صفت نسبی برای استقلال، آن را از معنای خود تهی می‌کند. به تعبیر پُل هرست (Hirst): «اگر ما به طور جدی به استقلال نسبی دولت اعتقاد داشته باشیم، در آن صورت نمی‌توان برای سطح سیاسی اهمیتی کمتر از سطح اقتصادی قائل شد.» (نش، ۱۳۹۶: ۲۶-۲۷). بنابراین آلتوسر با وارد کردن فرهنگ و سطوح ایدئولوژیک به نظریه مارکسیستی، از مارکس عدول کرده و اهمیت را به سطوح روبنایی می‌دهد. این ایده آلتوسر موضوع اصلی کتاب *ایدئولوژی و سازویرگ‌های ایدئولوژیک دولت* است.

۳. مارکس با بیان این مطلب که «مارکسیسم علم تغییر جامعه است، نه دانشی ختشی و صرفاً توضیح دهنده» (آلتوسر، ۲، ۱۳۹۸: ۶۴). نگرش انتقادی و بن‌مایه انقلابی خود را عیان می‌سازد، که نتیجه آن به خدمت درآوردن دانش نظری در چارچوبی انقلابی است. حمله به

سرمایه‌داری و متهم کردن آن به اینکه مسبب فقر مردم و بیگانگی آن‌ها بوده است در سراسر فعالیت‌های مارکس نمایان است. در همین راستا در پی کاربرد نظریه خود در به چالش کشیدن نظام سرمایه‌داری بوده است. نظریه مارکس علاوه بر بیان وضعیت موجود در جامعه در بُعدی علمی، به ارائه آنچه باید باشد در وجهی انتقادی و انقلابی نیز پرداخته است (کیویستو، ۱۳۹۸: ۴۱). اما آلتوسر معتقد بود مارکسیسم صرفاً مکتبی علمی است و اساساً برای نظریه مارکسیسم خصلت تحول‌آفرینی قائل نبود. این رویکرد باتوجه به تعریف ویژه آلتوسر از ایدئولوژی و سوژه طبیعی به نظر می‌رسد. وی کارکرد ایدئولوژی را چنین تعریف می‌کند: «بدل کردن افراد به سوژه از طریق استیضاح و یا خطاب؛ فرمانبری آن‌ها از سوژه اعظم و...» (آلتوسر ۱، ۱۳۹۸: ۷۸-۷۹). بنابراین طبق نظر آلتوسر انسان‌ها در نظام سرمایه‌داری تبدیل به سوژه‌هایی شدند که نمی‌توانند فراتر از چارچوب جامعه سرمایه‌داری به تفکر و کنشی علیه آن پردازند، به این معنا قوه اختیار و فاعلیت را از انسان‌ها نفی کرده است. این چنین است که قادر به مبارزه‌ای علیه نظام سرمایه‌داری نیستند.

۴. آلتوسر در تعریف ایدئولوژی از چارچوب‌های فکری مارکس فراتر می‌رود. به زعم او ایدئولوژی یک ساختار است و آن را در قالب ساحت مادی می‌فهمد، نه مجموعه‌ای از ایده‌های آگاهانه یا باورهایی که در ذهن وجود دارد. در واقع این اعمال ما هستند که تحت تأثیر ساختارهای اجتماعی و موقعیت‌های مادی، به آگاهی ما شکل می‌دهند (Backer, 2021: 4). بدین ترتیب رفتارهای انسان‌ها همیشه از قبل مشخص می‌باشد، آن‌ها دائماً در حال تبعیت از آیین‌های ایدئولوژیک هستند که در واقعیت‌های مادی گره خورده است (Erben & Gleeson, 2010: 126). در این تفکر ساختارها بسیاری از موارد را بر انسان‌ها تحمیل می‌کنند و به واسطه دستگاه‌های ایدئولوژیک دولت بر انسان‌ها سلطه دارند و آن‌ها را به عنوان سوژه مورد نظر قدرت سیاسی فرامی‌خوانند. بدین ترتیب انسان در اندیشه آلتوسر موجودی آگاه به کردارهای خود و خودمختار نیست و موجودیتش در ساختارهای مادی، به اضمحلال رفته است. در این رویکرد آلتوسر آگاهانه دست به رد انسان‌گرایی مارکسیستی زده است. این در حالی است که مارکس در یادداشت‌های ۱۸۵۹ از انسان‌ها سخن می‌گوید که در جریان تولید هستی خویش وارد روابط معینی می‌شوند. آلتوسر در کتاب/ایدئولوژی و سازوبرگ‌های ایدئولوژیک دولت از همه چیز تحت عنوان ایدئولوژی یاد می‌کند. وی کلیسا، مدرسه، رسانه‌ها، نشریات، کتاب‌ها، تبلیغات، خانواده، سندیکاها، ادبیات، هنرهای زیبا و هر چیز دیگری را که تولید اندیشه می‌کند، تحت عنوان ایدئولوژی معرفی می‌کند

(آلتوسر ۱، ۱۳۹۸: ۳۷-۳۸). در نتیجه می‌پنداریم هیچ اندیشه‌ای بدون قدرت و بدون نظام سرمایه‌داری تولید نمی‌شود. این نوع طرز فکر منجر به نوعی حالت نسبی‌گرایانه می‌شود که ما را از برخورداری از نظام فکری منطقی دور خواهد کرد. بدین ترتیب انسان‌ها توانایی تشخیص اینکه چه چیزی درست است و یا چه چیزی غلط است را نخواهند داشت. بنابراین ایدئولوژی دیدن همه چیز، انسان‌ها را از فرایند ارزیابی و داوری صحیح دور می‌کند.

۵. در نظر آلتوسر فرایند تبدیل انسان‌ها به سوژه‌های مورد نظر نظام سیاسی به واسطه بازتولید ایدئولوژیکی در سیستم آموزشی اتفاق می‌افتد. در این رابطه آلتوسر در اثر مورد بررسی چنین آورده است: «لیاقت‌هایی در جامعه ایدئولوژی مسلط و یا صرفاً ایدئولوژی مسلط محض را به خورد بچه می‌دهد.» (آلتوسر ۱، ۱۳۹۸: ۴۹). در این شیوه مدارس، دانش را به نحوی به دانش‌آموزان آموزش می‌دهند تا آن‌ها در شکل خاصی از زندگی که مورد نظر قدرت سیاسی است، خود را بشناسند. بدین نحو دانش در اشکالی که تضمین‌کننده ایدئولوژی حاکم می‌باشد به دانش‌آموزان القا می‌شود (Lewis, 2017: 305). مدارس مکان‌هایی هستند که جناح‌های مسلط در قدرت سیاسی به واسطه آن، روابط تولید مورد نظر خود را بازتولید می‌کنند. بدین شیوه که با انتقال مهارت‌ها و انضباط لازم دانش‌آموزان را برای وظایف شغلی آینده خود تربیت می‌کنند. بدین نحو آنان تبدیل به خدمتگزاران ایدئولوژی مسلط خواهند شد (Backer, 2021: 5-8). خروجی این سیستم افرادی است که همچون عروسک‌های خیمه شب‌بازی تحت کنترل شیوه‌های مسلط تولید درآمده‌اند و فاقد عاملیت هستند. بنابراین بازیگران به معنای واقعی وجود ندارند بلکه این ساختارها هستند که به واسطه ایدئولوژی بر همه چیز حکم می‌رانند.

۶. آلتوسر ضد علم است. اساساً علوم مختلف را وابسته به نظام سرمایه‌داری و علمی بورژوازی می‌داند که طبقاتی هستند و برای فریب مردم ایجاد شدند. آلتوسر مدارس، دانشگاه‌ها و سایر علوم را از جمله دستگاه‌های ایدئولوژیک دولت می‌داند که برای تثبیت قدرت خودشان ایجاد شدند. در حالی که این چنین نیست، همه علوم برای حکومت‌ها نیستند. علوم برای مردم نیز کارکردهای زیادی داشته‌اند. از مواردی که به نفع مردم هم بوده دفاع کرده‌اند. همچون دموکراسی، آزادی، حقوق شهروندی و... در ثانی دولت‌ها نیز همیشه بد نبوده‌اند. دولت‌ها کارویژه‌های فراوان دارند و بدون وجود آنها اجتماع انسان‌ها

دچار هرج و مرج می‌گردد، اگر فرض کنیم که دولتی نباشد اساساً زندگی مردم سامانی نخواهد داشت، امنیت به خطر خواهد افتاد، همه توسعه‌هایی که صورت گرفته توسط دولت‌ها بوده است و انکار کارکردهای مثبت آن‌ها توسط آلتوسر امری غیر واقع‌بینانه است.

۷. اندیشه آلتوسر ساختارگرایانه است و به نوعی در ضدیت با انسان‌گرایی، اختیارگرایی و عقل‌گرایی به نحوی مطرح شده است که انسان‌ها را افرادی عاقل و مختار که توانایی تعیین سرنوشت خود را دارند، در نظر نمی‌گیرد. به نظر ساختارگرایانی همچون آلتوسر، انسان موجودی است که تحت شرایط و ساخت‌های گوناگون که مشاهده‌پذیر نیستند، اما سرنوشت بشریت را مشخص می‌کنند، است؛ او انسان‌ها را محاصره شده در ساخت قدرت می‌داند. از این حیث ایراد اساسی‌ای به اندیشه وی می‌توان وارد کرد. زیرا آلتوسر انسان‌ها را موجوداتی می‌داند که در ساختار نظام سرمایه‌داری مستحیل شده و عملاً هیچ قدرت فاعلی ندارند چون به واسطه آموزش در مدارس که آلتوسر آن را قدرتمندترین دستگاه ایدئولوژیک دولت به حساب می‌آورد، به موجودی تک‌ساحتی تبدیل شده‌اند که طی آموزش‌هایی که در مدرسه می‌بینند، موجودی کودن بار آمده که اختیاراً نظام سرمایه‌داری را پذیرفته است. این چنین آلتوسر مدارس را در سطح نازلی که فقط جیره‌خوار حکومت هستند و ذهن کودکان را در بند کرده‌اند، تقلیل داده است. با توجه به اینکه اغلب شورش‌های مه ۱۹۶۸ توسط دانشجویان و کارکنان فرهنگی روی داده است، و با توجه به نظریه آلتوسر این افراد را همچون سوژه‌هایی بیندازیم که در مهم‌ترین دستگاه ایدئولوژیک دولت یعنی نظام آموزشی، پرورش یافته‌اند، پس می‌بایست انسان‌هایی منفعل باشند که ساختار دولت را با پذیرشی درونی قبول کرده باشند، در صورتی که کنشگری فعالانه این افراد آن هم در جامعه فرانسه که خود آلتوسر در همان جامعه بوده است، امری مشهود و در ضدیت با مباحثی است که آلتوسر در کتاب *سازوبرگ‌های ایدئولوژیک دولت* مطرح کرده است.

۸. سیستم اندیشه‌ای آلتوسر در راستای نقد نظام سرمایه‌داری در امتداد نحله علمی مارکسیسم طرح ریزی شده است و همانند مارکس به نقد همه چیز می‌پردازد. نکته مورد توجه این است که وقتی نظام سرمایه‌داری را نقد می‌کند، جایگزینی برای آن ارائه نمی‌دهند. مارکسیسم در هر جایی از جمله کره شمالی، چین، شوروی، لیبی قدرت گرفته است همان سیاستی را که نقد می‌کند اجرا می‌نماید. این‌ها که خود منتقد ایدئولوژی و دیکتاتوری

بوده‌اند، بدترین شکل‌های دیکتاتوری و بدترین نظام‌های ایدئولوژیک را ایجاد کردند. بنابراین باوجود نقدهایی که به نظام سرمایه‌داری وارد کرده‌اند، از پی‌ریزی نظام آرمانی مورد نظر خود ناتوان بوده‌اند.

۴. نتیجه‌گیری

طرح ایده دستگاه‌های ایدئولوژیک دولت، موضوعات ایدئولوژی و سوژگی توسط آلتوسر مهم‌ترین ویژگی تمایزبخش اثر حاضر در قیاس با سایر آثار مارکسیستی می‌باشد. آلتوسر در کتاب *سازویرگ‌های ایدئولوژیک دولت* از سازویرگ‌ها به مثابه ابزارهای دولت برای حکمرانی اشاره کرده است. سازویرگ‌ها در دو گروه سخت و نرم قرار دارند. وجوه سخت آن ابزارهای سرکوبگری دولت می‌باشد و وجوه نرم فاقد وجه فیزیکی سرکوبگری است که به واسطه ایدئولوژی موجب استمرار نظام سرمایه‌داری می‌شوند. از نظر آلتوسر نهاد آموزشی از طریق مدرسه مهم‌ترین نهادی است که مسئولیت استحکام بخشیدن به پایه‌های نظام سرمایه‌داری را برعهده دارد. این فرایند به واسطه ایدئولوژی به کردارهای اجتماعی و سیاسی انسان‌ها صورتی بخشیده که آنان خود اختیاراتاً سوژه مورد نظر نظام سرمایه‌داری شده‌اند. آلتوسر با رد انسان‌گرایی و عدم توانایی به چالش کشیدن نظام سرمایه‌داری توسط انسان‌ها، نظریه مارکسیستی را از وجه انقلابی خود تهی کرده و صرفاً به تشریح وضع موجود پرداخته است بدون اینکه به پی‌ریزی راهکار مورد نظر خود بپردازد. عدم توجه او به کارکردهای مثبت مدارس و دولت نظریه او را دچار سیاست‌زدگی کرده است. توانایی رهبری معلمان در هدایت دانش‌آموزان به سوی مبارزه طبقاتی و آگاهی بخشیدن به آن‌ها امری حائز اهمیت بود که در کتاب حاضر مورد بررسی قرار نگرفته بود. نتیجه نظری بحث آلتوسر در این کتاب تقلیل تعیین‌گرایی اقتصادی صرف در نظریه مارکسیستی بوده است، که آلتوسر این مسئله را با وارد کردن وجوه ایدئولوژیک دولت‌ها در امر تحلیل سیاسی انجام داده است.

کتاب‌نامه

افریت، اندرو (۱۳۹۴). *نگرش‌ها در جامعه‌شناسی سیاسی*، ترجمه سید رحیم ابوالحسنی، چ ۳، تهران: نشر میزان.

معرفی و نقد کتاب/ایدئولوژی و سازوبرگ‌های ... (روح الله اسلامی و الهه ولی‌زاده) ۲۳

- آلتوسر، لویی ۱ (۱۳۹۸). *ایدئولوژی و سازوبرگ‌های ایدئولوژیک دولت*، ترجمه روزبه صدرآرا، چ ۵، تهران: نشر چشمه.
- آلتوسر، لویی ۲ (۱۳۹۸). *علم و ایدئولوژی*، ترجمه مجید مددی، چ ۲، تهران: انتشارات نیلوفر.
- آلتوسر، لویی و دلوز، ژیل (۱۴۰۰). *ساختارگرایی چیست؟*، ترجمه نوید گرگین و محمدزمان زمانی، چ ۱، تهران: نشر شب‌خیز.
- پین، مایکل (۱۳۸۲). *بارت، فوکو، آلتوسر*، ترجمه پیام یزدانجو، تهران: نشر مرکز.
- سیدمن، استیون (۱۳۹۸). *کشاکش آرا در جامعه‌شناسی*، ترجمه هادی جلیلی، چ ۱۰، تهران: نشر نی.
- فرتر، لوک (۱۳۹۲). *لویی آلتوسر*، ترجمه امیر احمدی‌آریان، چ ۲، تهران: نشر مرکز.
- قادری، حاتم (۱۳۹۴). *اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم*، چ ۱۶، تهران: سمت.
- قنبری، حسین (۱۳۹۶). *قدرت معنایی و ساختار: خوانشی از اندیشه‌های آلتوسر*، گرامشی و فوکو، چ ۱، تهران: نشر نگاه معاصر.
- کرایب، یان (۱۳۷۸). *نظریه اجتماعی مدرن: از پارسونز تا هابرماس*، ترجمه عباس مخبر، چ ۱، تهران: نشر آگه.
- کیویستو، پیتر (۱۳۹۸). *اندیشه‌های بنیادی در جامعه‌شناسی*، ترجمه منوچهر صبوری، چ ۱۳، تهران: نشر نی.
- لیدمان، سون اریک (۱۳۸۶). *تاریخ عقاید سیاسی از افلاطون تا هابرماس*، ترجمه سعید مقدم، چ ۳، تهران: نشر اختران.
- نش، کیت (۱۳۹۶). *جامعه‌شناسی سیاسی معاصر: جهانی شدن، سیاست و قدرت*، ترجمه محمدتقی دلفروز، چ ۱۵، تهران: انتشارات کویر.

- Backer, D. I (2021), "History of the reproduction-resistance dichotomy in critical education: The line of critique against Louis Althusser, 1974-1985", *Critical Education*, 12(6), 1-21.
- Erben, M. and Gleeson, D (2010), "Reproduction and Social Structure: Comments on Louis Althusser's Sociology of Education", *Educational Studies*, 1:2, 121-127.
- Hatcher, Richard and Troyna, Barry (1994), "The 'Policy Cycle': A Ball by Ball Account", *Education Policy*, Vol. 9, No. 2, 155-170.
- Lewis, T. E (2017), "A Marxist Education of the Encounter: Althusser, Interpellation, and the Seminar", *Rethinking Marxism*, Vol. 29, No. 2, 303-317.
- Sant, Edda (2019), "Democratic Education: A Theoretical Review (2006-2017)", *Review of Educational Research*, Vol. 89, No. 5, pp 655-696.
- Smith, Steven. B (1984), *Reading Althusser: An Essay on Structural Marxism*, Ithaca and London: Cornell University Press.